

## نقد و بررسی کتاب راهنمای سرگشتگان (ترجمه‌ی دلالة الحائرین)

مجید شمس آبادی حسینی<sup>۱</sup>

### معرفی اثر

موسی بن میمون از اندیشمندان قرون میانی است که در قرن دوازدهم - و کمی ابتدای قرن سیزدهم - میلادی می‌زیسته است. او هم از سویی با آثار فیلسوفان یونانی آشناست و هم از سویی دیگر، توجه بسیاری به فلسفه‌ی اسلامی و کلام معتزله و اشاعره دارد تا جایی که در اندیشه‌اش تا اندازه‌ی زیادی از فلسفه‌ی اسلامی و کلام معتزله تأثیر پذیرفته است. هم‌چنان که خودش به صراحت بیان می‌کند که «پاران ما آنچه گرفتند، از معتزله برگرفتند و بر شیوه‌ی آنان ره پیمودند». از این‌رو، حضور فلسفه و کلام اسلامی در آثارش به خوبی نمایان است. از جمله آثار موسی بن میمون کتابی است با عنوان «دلالة الحائرین» که بیشتر به هدف راهنمایی سرگشتگانی که میان انتخاب دین یا فلسفه مانده‌اند، آن را نگاشته است. نکته‌ای که این کتاب را جالب می‌کند این است که وقتی با متن این کتاب روبرو می‌شویم گمان می‌کنیم به زبان عبری نوشته شده است. اما با اینکه خط کتاب، عبری است یعنی با حروف عبری نوشته شده است، ولی به زبان عربی نگاشته شده و از کلمات عربی استفاده شده است. این کتاب پیشتر به خط عربی برگردانده شده و اینک با ترجمه‌ی ناصر عباس‌پور - به فارسی - چاپ و انتشار یافته است.

### نگاهی تخصصی به کتاب

دین‌داری که از سویی با متون مقدس روبروست، و اندیشه‌های دینی و آنچه را از شریعت شنیده، پذیرفته است، و از سویی دیگر با دیدگاه‌های فلسفی درباره‌ی هستی و خداوند آشناست، ممکن است میان دوراهی‌هایی قرار گیرد. نمونه‌ای از این دوراهی‌ها این است که متون مقدس بر جسم بودن خداوند دلالت دارد. اما از طرفی، نگاه فلسفی ما را از جسم دانستن خداوند باز می‌دارد. دین‌دار در چنین مواقعی می‌ماند که کدامیک را انتخاب کند. هم‌چنان که در طول تاریخ شاهد مواردی بوده‌ایم که برخی اولی را می‌پذیرفتند یعنی به ظاهر متون مقدس تمسک می‌جستند و به جسم بودن خدا اعتقاد داشتند، و برخی هم به دومی باور داشتند یعنی خداوند را دارای جسم نمی‌دانستند و ظاهر متون را کنار می‌گذاشتند. به همین ترتیب، به ویژه دین‌داران نخستین که هم با ظاهر متون مقدس - چه عهد عتیق و جدید و چه

---

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه ترتیب مدرس، Ma.shamsabady@gmail.com

قرآن- و هم با اندیشه‌های فلسفی و به طور خاص فلسفه‌ی یونان و روم آشنا شده بودند، خود را میان دوراهی‌های بسیاری سرگشته می‌یافتند. در چنین فضایی در نیمه‌ی دوم قرن دوازدهم میلادی، موسی بن میمون با آشنایی خوبی که هم با متون مقدس و هم با فلسفه دارد، کتاب «دلالة الحائرين» را می‌نویسد و می‌کوشد تا در این کتاب، دین‌دارانی را که در این دوراهی‌ها مانده‌اند راهنمایی کند. توجه بدین نکته شایسته است که این کتاب، دو بخش دارد که کتاب پیش رو، ترجمه‌ی بخش نخست این کتاب است.

اما مهم‌ترین راهنمایی موسی بن میمون برای این سرگشتگان آن است که ایشان را به نکته‌ای فلسفی و هرمنوتیکی رهنمون سازد. بدین بیان که معانی نام‌ها و صفات الهی و به طور کلی مفاهیم دینی را مورد واکاوی قرار می‌دهد تا روشن سازد که این نام‌ها و صفات، معانی غیرجسمانی و استعاره‌ای دارند. اما از آن‌جا که عموم مردم با نام‌های جسمانی سر و کار دارند، متون مقدس هم از این نام‌ها استفاده می‌کنند. بدین ترتیب، موسی بن میمون بخش عمده‌ای از کتاب حاضر را به تبیین معانی باطنی برخی نام‌ها و صفات در شریعت، اختصاص می‌دهد. هم‌چنان‌که فصل‌های یا -به تعبیر مترجم- فرگردهای اول تا هفتاد و دوم عمدتاً به اسم‌ها و معانی می‌پردازند. اما فصل هفتاد و سوم که خود، دوازده بخش را دربرمی‌گیرد، از مهم‌ترین عقاید کلامی سخن می‌گوید. فصل هفتاد و چهارم به دلایل متکلمان بر حدوث عالم اختصاص می‌یابد که به هفت دلیل در این راستا اشاره می‌گردد. در فصل هفتاد و پنجم از پنج دلیل بر توحید خداوند بحث می‌شود. دست آخر هم در فصل هفتاد و ششم، سه روش برای اثبات جسم نبودن خداوند آورده می‌شود.

### ارزیابی تحلیلی و انتقادی درباره‌ی این کتاب

اولین نکته‌ای که در مواجهه‌ی تحلیلی و انتقادی این کتاب، توجه ما را به خود جلب می‌کند، ترجمه‌ی کتاب حاضر است. یعنی بررسی نحوه‌ی ترجمه‌ی این کتاب. مترجم کوشیده است که تا جایی که ممکن است ترجمه‌اش را دقیق سازد. آوردن اصل کلمات در پاورقی‌ها هم به خواننده کمک می‌کند تا با دقت بیشتری با ترجمه روبرو گردد. اما توجه بدین نکته لازم است که گاهی استفاده از معادل‌های فارسی کم‌کاربرد برای کلمات و اصطلاحاتی که اصطلاحات ویژه‌ی فلسفی و متون تخصصی هستند، می‌تواند دورکننده‌ی پژوهشگر از مطالب مهم باشد. بگذریم که اساساً چه نیازی است که به جای «واجب الوجود» که اصطلاح فلسفی و تخصصی دقیقی است از «بایا» استفاده شود. این در حالی است که به کار بردن همان اصطلاح «واجب الوجود» بر این مطلب دلالت دارد که اندیشمندان دیگر تا چه اندازه حتی به اصطلاحات فلسفه‌ی اسلامی هم پای‌بند بوده‌اند. این مطلب می‌تواند خواننده‌ی پژوهشگر را بهتر رهنمون سازد تا این تأثیر و تأثرهای فلسفی را به خوبی پیگیری کند. بدین ترتیب، پیشنهاد می‌شود اگر چنان‌چه مترجمی دغدغه‌ی دقت در ترجمه را دارد از همان اصطلاحات تخصصی استفاده کند و در پاورقی به معادلی که خودش برای آن اصطلاح می‌پسندد، اشاره کند. این

نکته از آن جهت دارای اهمیت بسیاری است که مترجم کتاب حاضر از این نمونه معادل‌گذاری‌ها بسیار انجام داده است. هم‌چنان‌که به جای «عرض» از «ناگوهر» استفاده کرده است.

همچنین برای فهم بهتر مطالب کتاب، بهتر است در مقدمه‌ی کتاب، فضای تاریخی و زندگی نویسنده (موسی بن میمون) آورده شود تا تأثیری که از فلسفه‌ی اسلامی و کلام پذیرفته است، روشن‌تر گردد. با وجود این، تسلط مترجم به زبان عربی و مطالب کلامی ستودنی است؛ همان‌گونه که می‌توان این نکته را در پاورقی‌های کتاب ردیابی کرد.

اما نکته‌ی بعدی در خصوص محتوای کتاب است؛ آن هم اینکه همان‌گونه که خود نویسنده در سراسر کتاب به فیلسوفان و متکلمان مسلمان ارجاع می‌دهد، موسی بن میمون عمدتاً به باورهای کلامی معتزله گرایش دارد؛ هر چند که به حکما هم توجه ویژه‌ای دارد و جایگاه مهمی برای‌شان قائل است.

همچنین می‌توان برای پژوهش‌های بیشتری در خصوص تأثیرگذاری فلسفه‌ی اسلامی و کلام معتزله بر اندیشمندان دوره‌های بعدی - و همچنین فلسفه‌ی یهودی - به عنوان منبعی مهم، بدین کتاب مراجعه نمود. هم‌چنان‌که موسی بن میمون در این کتاب، مطالبی را دقیقاً با همان اصطلاحات و تعبیر فیلسوفان اسلامی و متکلمان می‌آورد. البته توجه بدین نکته شایسته است که خواننده‌ی این کتاب و محقق‌ی که می‌خواهد در این راستا، پژوهش کند، بایستی با اصطلاحات عربی به ویژه اصطلاحات تخصصی فلسفه و کلام تا اندازه‌ی خوبی آشنا باشد.